



MHJ

مجله تاریخ پزشکی

دوره دوازدهم، شماره چهل و چهارم، پاییز ۱۳۹۹

Journal Homepage: <http://journals.sbmu.ac.ir/mh>



مقاله پژوهشی

آیا (ابن نفیس) است؟ ملاحظاتی درباره نام و لقب علاءالدین قرشی

حامد آرضائی^۱

۱. استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، مرکز زبان، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: ملاحظات تاریخی همواره با اما و اگرهایی همراه است که تردیدهایی را فراروی پژوهشگران قرار می‌دهد. چندی است پاره‌ای اشکالات بر یادکرد معاصران از نام و لقب دانشمند - پزشک پرآوازه سده هفتم قمری علاءالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الحزم/ الحرم قرشی مشهور به ابن نفیس وارد شده است. در این مقاله، ضمن نقل و بررسی این تردیدها کوشش نمودیم تا بر اساس داده‌های نسخه‌شناختی، متون طب دوره اسلامی و دیگر سنت‌های علمی که این دانشمند برجسته آثاری در آن‌ها پدید آورده، به نام و لقب دقیق او دست یابیم. مواد و روش‌ها: در این مسیر، با رجوع به نسخه‌های متعدد آثار او، مانند «الموجز» و «شرح قانون» و یادکرد معاصران و پسینیان از او تردیدهای زیادی در انتساب لقب ابن نفیس به وی را عرضه نمودیم.

یافته‌ها: بهترین حالت یادکردن از نام دانشمند مورد پژوهش «علاءالدین قرشی» به شکل کوتاه و یا «علاءالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الحزم/ الحرم قرشی» به شکل کامل‌تر است. ملاحظات اخلاقی: در تدوین این پژوهش، اصل امانتداری و صداقت استناد به متون مورد استفاده، رعایت اصالت منابع و پرهیز از جانبداری در مراجعه به متون یا تحلیل‌ها رعایت شده است.

نتیجه‌گیری: هرچند این مطالعه به نفی انتساب لقب منجر نمی‌شود، اما احتیاط در کاربرد این لقب برای این پزشک برجسته را معقول جلوه می‌دهد. از این رو شایسته است در مداخل دانشنامه‌ها از ضبط قرشی برای نام او بهره گرفته شود. از طرفی در نسب وی چهار احتمال را برشمردیم و نشان دادیم که از میان خوانش‌های قرشی، قرشی و قرشی وجه اخیر را شواهد بیشتری پشتیبانی می‌کند. از این رو با وجود عدم نفی کلی دیدگاه‌های دیگر یادکرد قرشی در پژوهش‌ها منطقی‌تر می‌نماید. در باب آنچه در ادامه نام او به شکل ابن ابی‌الحزم یا ابن ابی‌الحزم یاد شده نیز نشان دادیم برخلاف نظر برخی پژوهشگران معاصر، هیچ یک از او احتمال یاد شده منتفی نیست و مناسب است در یادکرد این بخش این واژه به صورت الحرم/ الحرم نگاشته شود.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۴/۱۴

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۶/۲۲

تاریخ انتشار: ۹۹/۰۹/۱۵

واژگان کلیدی:

ابن نفیس

علاءالدین قرشی

پزشکی دوره اسلامی

شرح قانون

تاریخ پزشکی

* نویسنده مسؤؤل: حامد آرضائی

آدرس پستی: پل مدیریت، بزرگراه شهید

چمران، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران.

پست الکترونیک:

HamedArezaei@yahoo.com

۱. مقدمه

مطالعات تاریخی همواره با اما و اگرها و تردیدها همراه است. مورخان در پژوهش‌های خود، برای اثبات یا ابطال وقوع یک حادثه یا نسبت امری به شخصی، با شواهد متنی و گاه شفاهی و گاه باستان‌شناختی سر و کار دارند. با مراجعه و ارزیابی این شواهد است که رخ‌دادن یک حادثه یا نسبت‌دادن یک امر به شخصی تقویت یا تضعیف می‌شود. در مطالعات تاریخ علم نیز پیگیری این رویکرد، شایسته و بلکه بایسته است. در دهه‌های اخیر ازدیاد نگارش‌ها در زمینه تاریخ علم از یکسو و اقبال غیر تاریخ‌نگاران به این حوزه از سوی دیگر، سبب شده است تعداد زیادی گزاره‌های نادقیق بر سر زبان‌ها بیافتد، از نسبت‌دادن نظریه‌ها به افراد گرفته تا حتی یادکرد ناصحیح نام اشخاص.

در این نگاشته، یکی از مطالعات تاریخی در جست و جوی نام و لقب دقیق یک دانشمند پرآوازه - به ویژه در تاریخ پزشکی - را به اشتراک خواهیم گذاشت. به اقتضای روش مطالعات تاریخی کوشش خواهیم نمود تا با عرضه شواهدی چند به نام دقیق این دانشمند دست یافته و برخی اشتباهات صورت گرفته در ذکر نام و لقب وی را یادآور شویم.

۱-۱. ضرورت نگاه انتقادی به منابع فهرست نگاران

درباره دانشمندان دوره اسلامی: یکی از ویژگی‌های سنت نگارشی دوره تمدن اسلامی توجه بسیار به مردان علم و اندیشه است. این اهتمام که چه بسا ریشه در مطالعات حدیث‌شناسان در باب سلسله اسناد داشته باشد، باعث شده است چندین و چند اثر مفصل در یادکرد نام دانشمندان و اندیشوران قرون گوناگون اسلامی پدید آید. آثاری که گاه با هدف یاد نمودن زندگی علمی دانشوران نگاشته شده، گاه با هدف فهرست‌نمودن آثار دانش‌های گوناگون و گاه در راستای ثبت تاریخ وقایع مهم زندگی دانشمندان به ویژه سال وفات. این آثار که گاه با نام تاریخ دانشمندان/ اندیشمندان یاد شده و گاه طبقات دانشمندان علمی خاص نام گرفته و گاه با عنوان وفیات ذکر شده، سرشار از اطلاعاتی است که به سان تمام

گزاره‌های تاریخی برای برداشت از آن‌ها ملاحظات ارزیابانه مطالعات تاریخی بایستی رعایت شود.

در مسأله مورد نظر ما نیز چنین است. در مقاله پیش رو، با استناد به پژوهش برخی محققان معاصر و افزودن دلایلی چند به بررسی لقب یکی از دانشمندان چندوجهی می‌پردازیم که وجه بارز اندیشه وی در دانش پزشکی بازتاب یافته است. با این حال، گرایش وی به علوم گوناگون باعث شده در کتاب‌های طبقات سایر دانش‌ها نیز از نام وی یاد شود. در مسیر این یادکرد، اشکالاتی در ذکر نام وی پدید آمده که در سنت متن‌شناختی آثار طبی کمتر دیده شده است. با این حال، محققان معاصر این یادکرد غیر دقیق را در پژوهش‌های خود به کار برده‌اند. امری که باعث شده نامی برای این دانشمند مشهور شود که چه بسا از آن او نباشد.

۲. ملاحظات اخلاقی

در تدوین این پژوهش، کوشش شده تا اصل امانتداری و صداقت استناد به متون مورد استفاده، رعایت اصالت منابع و پرهیز از جانبداری در مراجعه به متون یا تحلیل‌ها رعایت شود.

۳. مواد و روش‌ها

برای این پژوهش منابع ما عمدتاً نگاشته‌های علاءالدین قرشی و شروح آثار او بوده است. در این مسیر، علاوه بر آثار چاپی به دست‌نویس‌های آثار وی نیز مراجعه نموده‌ایم. همچنین ابزارهای روشی متن‌پژوهانه ما را در این مطالعه یاری کرده‌اند.

۴. یافته‌ها

۴-۱. نگاهی مختصر به نام و کنیه علاءالدین قرشی: علاءالدین ابوالحسن علی قرشی، نگارنده شرحی کامل بر قانون ابن سینا، شرحی مستقل بر بخش تشریح قانون، کتاب گرانسنگ «الشامل فی الصناعة الطبیة»، «الموجز فی الطب»،

یا تصحیحاتی که از آثار وی پدید آمده است؛ مانند الموجز (تصحیح عبدالکریم العزباوی (۴)، تصحیح یحیی مراد، تصحیح محسن عقیل (۵))، المختصر فی علم أصول الحدیث (دو تصحیح یکی از عمار طالبی، دیگری از یوسف زیدان)، شرح تشریح القانون (تصحیح سلیمان قطایه و پول غلیونجی (۶))، المختار من الأغذیة (تصحیح یوسف زیدان)، شرح فصول أبقراط (تصحیح ماهر عبدالقادر محمدعلی، یوسف زیدان (۷))، المهدب فی الکحل المجرب (تصحیح محمد ظافر الوفائی و محمد رواس قلعه جی (۸))، رسالة الأعضاء (تصحیح یوسف زیدان (۹))، الرسالة الکاملیة (تصحیح ماکس مایرهوف و جوزف شاخت (۱۰))، تصحیح عبدالمنعم محمد عمر و أحمد عبدالمجید هریدی، تصحیح یوسف زیدان در کتاب حی بن یقظان)، الشامل: بخش مفردات (تصحیح یوسف زیدان (۱۱))، الشامل: بخش مبانی داروسازی (تصحیح بهجت جوادی، سیداحمد امامی (۱۲-۱۳))، الوریقات فی المنطق (تصحیح أحمد فرید المزیدی (۱۴))، تصحیح عمار طالبی، فرید زبدانی، فؤاد ملیت (۱۵))، تصحیح یوسف زیدان) و...

مقالات بسیاری نیز درباره او نوشته شده که نام ابن نفیس را در عنوان خود دارد. برای نمونه مجله المعرفة در شماره ۶۵۵ خود به تاریخ رجب ۱۴۳۹ پرونده‌ای درباره علاءالدین قرشی آورده که در عنوان همه مقالات آن ابن نفیس آمده است. عناوین مقالات عبارتند از:

- ملف العدد: ابن النفیس؛ فلسفة النبوة عند ابن النفیس (۱۶).
- ابن النفیس فیلسوفا (۱۷).
- الشامل فی الطب لابن النفیس.
- ابن النفیس (القرشی)؛ نفیس زمانه و طبیب عصره (۱۸).
- ابن النفیس (۱۲۸۸-۱۲۱۳ م.) (۱۹).
- مکانة ابن النفیس فی تاریخ الطب (۲۰).
- ابن النفیس: أول طبیب مکتشف للدورة الدموية الصغری (۲۱).
- ابن النفیس و عبقریة الملاحظة و الاكتشاف (۲۲).
- ابن النفیس العبقری العربی المنسی؟ (۲۳).

«شرح الفصول لأبقراط»، «المهدب فی الکحل، المختار فی الأغذیة المفردة»، «بغیة الفطن من علم البدن» و چند اثر دیگر در پزشکی و چندین اثر در دانش‌های دیگر است. امروزه نام وی بیشتر به شکل «ابن النفیس/ ابن نفیس» در آثار محققان یاد شده است.

در این نگاشته کوشش می‌کنیم به اختصار مواردی را در باب نام دقیق وی بازگو نماییم و بدین سؤال‌ها پاسخ دهیم:

- آیا ابن نفیس لقب درستی برای وی است؟

- لقب وی قرشی است یا قرشی یا قرشی؟

- ادامه نام او ابن ابی‌الحزم است یا ابن ابی‌الحرم؟

در باب بخشی از نام وی که اختلافی نیست (علاءالدین ابوالحسن علی) نیز توضیح مختصری خواهیم داد. پاسخ بدین پرسش‌ها بهترین صورت ذکر نام وی را برای پژوهشگران روشن می‌کند. از آنجا که بایستی نامی برای اشاره به این دانشمند در مقاله انتخاب نماییم، هر جا فقط درصدد اشاره به وی هستیم با نام علاءالدین قرشی (بدون حرکت‌گذاری) از او یاد خواهیم کرد.

۴-۲. آیا علاءالدین قرشی «ابن نفیس» است؟ شهرتی که

امروزه برای علاءالدین قرشی رواج یافته و به درجه‌ای از تداول رسیده که بدیهی تلقی می‌گردد، «ابن نفیس» است. این کاربرد در زمینه‌های بسیاری رواج یافته است، از مطالعات علمی منعکس شده در کتاب‌ها و مقالات گرفته تا کتاب‌های درسی و فرهنگ عمومی و حتی نام بیمارستان‌ها و مدارس و خیابان‌ها.

برای نمونه زمانی به کتاب‌هایی که درباره وی در چند دهه گذشته نگاشته شده، دقت می‌نماییم جز نام ابن نفیس بر روی آن‌ها نمی‌یابیم. حال اینکه این آثار گاه پژوهش‌هایی درباره او را دربر می‌گیرد (مانند تألیفات سلیمان فیاض (۱)، پول غلیونجی، سلمان قطایه، برکات محمد مراد، رحاب العکاو، خالد حداد، علی‌اکبر ولایتی (۲)، محمدسعید تکروری و میرزمحمد الخلف، عمر فاروق الطباع و فانسی نهیان (۳) و

- وجهة نظر ألمانیه ب «ابن النفیس» (۲۴).

همچنین مقالات دیگری نیز که به زبان‌های عربی (۸)، فارسی (۲۵) و انگلیسی (۳۱-۲۶) نگاشته شده‌اند، نام ابن نفیس بر خود دارند.

تاکنون چند همایش و نشست نیز درباره وی و اندیشه‌هایش برگزار شده که همگی عنوان ابن نفیس را بر خود داشته‌اند. برای نمونه در سال ۱۹۸۲ در کویت همایش دوم بین‌المللی طب در اسلام با عنوان «ابن نفیس و زهراوی» برگزار گردید. در سال ۱۹۸۷ همایشی جهانی و سه روزه در دانشگاه اردن امان با عنوان «عبدالرحمن صوفی و ابن نفیس» برگزار شد که مجموعه مقالات آن پس از آماده‌سازی در سال ۱۹۹۱ در بیروت طبع گردید. یک سال بعد در سال ۱۹۸۸ نشستی در رباط مراکش درباره ابن نفیس برگزار شد که سخنرانی‌ها و مقالات آن نیز که همه نام ابن نفیس را بر خود دارد در سال ۱۹۹۱ طبع گردید.

در سال ۱۹۹۷ نیز بار دیگر در کویت همایشی با عنوان «ابن نفیس: پزشک، فقیه و فیلسوف» برگزار شد که در آنجا نیز هر ۱۴ سخنران ابن نفیس را در عنوان سخنرانی و مقاله خود گنجانده بودند. در ایران و ترکیه و حتی کشورهای اروپایی نیز چندین نشست و سخنرانی درباره وی برگزار شده که عمدتاً به موضوع «کشف گردش خون ریوی توسط ابن نفیس» پرداخته و همگی از نام ابن نفیس استفاده کرده‌اند.

امروزه این نام تا حدی شهرت یافته که حتی در مدخل دایرة‌المعارف‌ها و دانشنامه‌های موجود به زبان‌های گوناگون ابن نفیس به عنوان مدخل اصلی برای یادکرد این دانشمند آورده شده است. برای نمونه در فارسی دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی و دایرة‌المعارف پزشکی اسلام و ایران (۳۲)، در عربی دایرة‌المعارف بستانی و الموسوعة العربية العالمية و دائرة‌المعارف الإسلامية الكبرى، در انگلیسی، دانشنامه زندگی علمی دانشوران (Dictionary of Scientific Biography) و دایرة‌المعارف اسلام بریل (EI²) عنوان ابن نفیس را می‌بینیم. انتشار همین

پژوهش‌ها باعث شده که نام ابن نفیس چنان شهرت یابد که در کتاب‌های درسی و مجلات و روزنامه‌ها وارد شود و دهها بیمارستان و درمانگاه و داروخانه و مدرسه به نام وی نامگذاری شود.

شاید یادآوری این نکته خالی از لطف نباشد که در سنت طبی که وی بدان شهره بوده، از گذشته تا همین چند دهه پیش کمتر کسی وی را با نام ابن نفیس نام می‌برده است. همین امر باعث تردیدهایی می‌شود که در ادامه با ذکر شواهدی به این تردیدها در باب لقب علاءالدین قرشی خواهیم پرداخت. یادآور می‌شویم که منتسب‌نبودن ابن نفیس به قرشی نخستین‌بار توسط آقای دکتر یوسف زیدان و پس از اینکه خود چند کتاب از وی با نام ابن نفیس منتشر کرده بود، مطرح شد. این احتمال را وی ابتدا در همایشی در سال ۱۹۹۷ مطرح نمود، سپس در کتاب حی بن یقظان به عنوان توضیحی درباره نویسنده الرسالة الکاملیه اشاره‌ای بدین موضوع نمود و سرانجام در کتابی با عنوان إعادة اکتشاف (ابن النفیس) با شواهد بیشتری نشر داد. ما در اینجا، ضمن ذکر و بررسی شواهد وی امور دیگری نیز بدان می‌افزاییم.

نخستین شاهد بر اینکه لقب علاءالدین قرشی نمی‌تواند ابن نفیس باشد، این است که این لقب را در آثار وی نمی‌یابیم. برای این کار بیش از ۶۰ دست‌نویس از آثار علاءالدین قرشی را بررسی نمودیم (شامل کتاب‌های شرح القانون، الموجز فی الطب، المذهب فی الکحل‌المجرب، شرح تشریح القانون، الشامل، المختار من الأغذیه، شرح فصول أبقراط و الرسالة الکاملیه). می‌دانیم علاوه بر رساله‌های طبی وی که اهمیت ویژه‌ای داشته، دو کتاب وی در سنت آموزشی پزشکی قرار گرفتند: ۱- یکی برای مبتدیان و دیگری برای سطوح بالاتر، کتاب نخست الموجز فی الطب است که خلاصه وی از قانون ابن سینا و اثری درسی بوده؛ ۲- کتاب دوم شرح وی بر قانون ابن سینا است. از آنجایی که این کتاب از معدود آثاری است که کل قانون و نه فقط کلیات قانون را شرح کرده، اقبال

دست‌نویس نخست، نسخه‌ای از کتاب «المختار من الأغذية» است که در ۲۸ رجب سال ۷۲۷ نسخه‌برداری شده است، یعنی ۴۰ سال پس از وفات مؤلف. در نسخه یادشده که تا کنون تنها نسخه شناخته‌شده از کتاب المختار من الأغذية به شمار می‌رود، نام ابن النفیس روی جلد آمده است نه در مقدمه (و با خط بزرگ داخل یک دایره بدین شکل: «المختار من الأغذية جمع الریس ابن النفیس رحمه الله تعالی».

طرفه اینکه چنانکه دکتر یوسف زیدان در پی بررسی این دست‌نویس که در کتابخانه ملی برلین نگهداری می‌شود، اشاره کرده است، این افزوده توسط طغرانیوسی در قرون بعدی نگاشته شده و در صفحه جلد قرار گرفته است (این نسخه در سال ۱۹۹۷ توسط دکتر عبدالکریم شحاته معرفی شد و بعدها در سال ۲۰۰۷ توسط دکتر یوسف زیدان طبع گردید).

نسخه دیگر نسبتاً نزدیک به زمان مؤلف، دست‌نویسی از شرح فصول أبقرات قرشی است که به سال ۷۳۵ قمری نگاشته شده است، یعنی ۴۸ سال پس از وفات مؤلف. این نسخه را سالم التونسی در قاهره نگاشته است.

سه نسخه دیگر، از الموجز است. الموجز یا موجز القانون که خلاصه‌ای است که علاءالدین قرشی از قانون بوعلی فراهم آورده، به عنوان کتابی درسی میان پزشکان جهان اسلام متداول بود. از این رو دست‌نویس‌های زیادی از این اثر در دسترس است. برای نمونه بنا به فهرستگان نسخ خطی ایران، فقط در کتابخانه‌های ایران ۱۴۱ دست‌نویس از این اثر در اختیار است (۳۳). این بدون در نظر گرفتن ترجمه‌های فارسی و شروحي است که بر این کتاب نوشته شده که با در نظر گرفتن آن‌ها این عدد بسیار بزرگ‌تر می‌شود. اگر کتابخانه‌های مصر، ترکیه، عراق، سوریه، شبه‌قاره، اروپا و امریکا را بیافزاییم، خواهیم دید که حجم بسیار زیاد این اثر نشانگر تأثیرگذاری و گستردگی استفاده از آن در جغرافیای وسیع جهان اسلام در طول چند سده بوده است.

زیادی بدان معطوف گشته است. بر این اساس، نسخه‌های بسیاری از این دو اثر و شروح آن در دسترس است. ما در اینجا، علاوه بر استفاده از دست‌نویس‌های متعدد این دو اثر نسخه‌های به دست‌آمده از دیگر آثار نیز بهره بردیم.

اکثر قریب به اتفاق دست‌نویس‌ها، نام نویسنده این آثار را «علاءالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الحرم/ الحزم القرشی» نام نهاده بودند. فقط در یک نمونه در ۵ نسخه از ۶ نسخه بررسی شده از الکحل المجرب (کتاب قرشی در چشم‌پزشکی) نام وی بدین‌صورت آمده است: «قال الفقیر إلى الله تعالی علاءالدین ابن ابی الحرم/ الحزم القرشی عفا الله عنه». در الرسالة الکاملية نیز که ۳ دست‌نویس از آن بررسی شد آمده است: «قال الفقیر إلى الله تعالی علی بن ابی‌الحرم/ الحزم القرشی المتطبب». در هر دو مورد مشخص است عبارت نگاشته خود قرشی است و نه ناسخان. در نسخه دیگر الکحل المجرب نیز آمده است: «قال العالم العلامة... الشیخ علاءالدین علی بن ابی‌الحزم القرشی» که هرچند ناسخی با افزودن القابی عبارت پردازی کرده است، باز هم از لقب ابن نفیس خبری نمی‌یابیم. در میان ۶۰ و چند دست‌نویس بررسی شده، نام ابن نفیس تنها در ۸ نسخه خطی آمده بود. در آن نسخه‌ها نیز مشکلاتی وجود دارد که آن را عرضه می‌داریم.

یکی اینکه دست‌نویس‌هایی که نام ابن نفیس را بر خود دارند دست‌نویس‌های کهنی نیستند و با فاصله زمانی زیادی از نگاشتن آثار پدید آمده‌اند، حال اینکه چندین نسخه از همان آثار در دسترس است که متعلق به سده هفتم یا نیمه نخست سده هشتم می‌باشد و نام ابن نفیس را بر خود ندارد. این امر به وضوح روشن می‌کند که این افزوده توسط ناسخان در سده‌های بعدی - پس از اشتباه در انتساب لقب ابن نفیس به علاءالدین قرشی - بدین کتاب‌ها راه یافته است.

با این حال در میان این ۸ نسخه، دو نسخه تا حدودی نزدیک به زمان مؤلف شناخته شده است.

الحکما علاءالملة والدين أبوالحسن علي بن القاضي الرئيس نفيس-
الدين أبي الحزم القرشي.»

با بررسی دست‌نویس‌هایی که این عبارت در آن‌ها دیده می‌شود،
بدین ملاحظات رهنمون می‌شویم:

- نوع یادکرد از نام نویسنده نشانگر این است که این عبارت
افزوده ناسخان است. شایان ذکر است که قرشی خود در
مقدمه شرح قانون نام خود را آورده که این افزوده را ندارد. از
طرفی نوع عبارت‌پردازی که قال مولانا... نشانگر این است که
ناسخان در ابتدای آن بخش از شرح قانون این عبارت را
افزوده‌اند.

- یادکرد از شارح در این عبارات نه فقط در واژه ابن نفیس،
بلکه در شکل‌های دیگری نیز نادقیق آورده شده که نشانگر
ناآشنایی نَساخ با شخصیت نگارنده شرح است. برای مثال در
دو نسخه از این نسخ، لقب مکی برای وی آورده شده که باز
هم افزوده ناسخان است، در کنار نام قَرشی که به نادرست
قَرشی (اهل قریش) خوانده‌اند. در نسخه‌ای دیگر وی ابوالحسن
بن علی خوانده شده - نام او به اشتباه به پدرش نسبت داده
شده - که همه نشان از ناآشنایی ناسخان با نویسنده اثر دارد.

- در صورتی که پدر ابن نفیس شخصی مشهور بود که لقب
رئیس را داشته و قاضی نیز بوده بسیار طبیعی بود که کتب
تراجم و طبقات زیادی که از قرشی یاد کرده‌اند، از پدر وی نیز
نام ببرند و یا حداقل خود او در آثار فراوانش، در جایی این
انتساب را بیاورد، حال اینکه چنین امری را شاهد نیستیم.

- از کتاب شرح قانون نیز دست‌نویس‌های متعددی در دست
است. برای نمونه در فهرستگان نسخ خطی ایران ۸۳ نسخه از
این شرح در کتابخانه‌های ایران گزارش شده است (۳۳).
بیافزاید کتابخانه‌های سایر نقاط جهان را تا وسعت انتشار و
تأثیرگذاری این شرح در جغرافیای جهان اسلام را دریابید. با
مراجعه به این دست‌نویس‌های متعدد درمی‌یابیم که این
دست‌نویس‌ها افزوده آورده شده در یادکرد پدر علاءالدین قرشی

با بررسی چند دست‌نویس موجود الموجز درمی‌یابیم نویسنده
مقدمه‌ای بر اثر ننگاشته که در آن از خود نام ببرد، با این حال
معمولاً ناسخان این عبارت را افزوده‌اند: «قال الإمام الحبر الكامل
علاءالدین القرشی المتطبب.» شاید این عبارت برگرفته از عبارت
خود مصنف باشد، چراکه در برخی دست‌نویس‌ها عبارتی
می‌یابیم که بایستی برگرفته از نسخه دست‌نوشته خود وی
تلقی گردد: «قال العبد الفقير إلى الله تعالى علي بن الحزم القرشي
عفا الله عنه» [دست‌نویس الموجز، کتابخانه ملی بریتانیا، به
سال ۷۸۹]. از این رو اصل عبارت ناسخان برگرفته از این
عبارت مؤلف می‌تواند در نظر گرفته شود.

تنها در تعدادی محدود از دست‌نویس‌های متأخر، پس از نام
علی ابن ابی‌الحزم القرشی افزوده‌ای آمده که «المعروف بابن
النفیس». از همین شیوه نگارش مشخص است این بخش
افزوده ناسخانی است که - احتمالاً در کتاب‌های تراجم - لقب
ابن نفیس را در کنار نام علاءالدین قرشی دیده‌اند. دلیل بر این
امر این است که از میان نسخه‌های متعدد موجود از الموجز
تنها تعداد انگشت‌شماری این افزوده را دارد. دیگر اینکه بدیهی
است خود نویسنده برای نگاشتن نام مشهور خود نیازی به
آوردن «المعروف ب» ندارد. دیگر اینکه ناسخان نیز اگر نام را
در متن دیده بودند یا شهرت آن در متون طبی بسیار بود، آن
را در ابتدای نام یا در ضمن آن درج می‌نمودند نه پس از پایان
نام با افزودن «المعروف ب».

در برخی دست‌نویس‌های شرح قانون ابن سینا در ابتدای
مجلدات مربوط به علاج شیوه دیگری در نامگذاری اتخاذ شده
و آورده‌اند: «علاءالدین ابوالحسن علی بن القاضي رئیس نفیس‌الدین
أبی‌الحزم.» در این متن پدر علاءالدین «قاضی رئیس نفیس‌الدین
أبی‌الحزم» خوانده شده است. نام علاءالدین قرشی در ابتدای
این چند نسخه به شیوه مرسوم آورده شده و فقط در ابتدای
شرح بخش بیماری‌شناسی از قانون از نویسنده شرح بدین
صورت یاد شده است: «قال مولانا الإمام العالم علامة العالم تاج

دهه پس از آن از مراکز مهم علمی مصر و جهان اسلام به شمار می‌رفته است. بنابراین یکی از محصلان این مرکز علمی در زمان حیات و شهرت علاءالدین قرشی - شش سال پیش از وفات وی - در قاهره این اثر را نگاشته است. عبارت وی در یادکرد از علاءالدین قرشی در این دست‌نویس بدین شکل است: «قال الشيخ الإمام العلامة علاءالدین علی بن ابی الحزم القرشی نفعه الله به وأمتعته بطول بقایه» (۲۴). همانطور که می‌بینیم، هیچ اثری از لقب ابن نفیس در این یادکرد نیست. حال اینکه اگر این لقب در آن زمان برای وی مشهور بود، انتظار می‌رفت این شخص آشنا به احوال علاءالدین قرشی آن را ذکر کند.

دست‌نویسی به شماره ۲۰۹ در دارالکتب المصریة قاهره نگهداری می‌شود که حاوی سه نگاشته «المختصر فی علم الحدیث»، «الرسالة الکاملیة» و «رسالة الأعضاء علاءالدین قرشی» است. در این دست‌نویس که به سال ۶۷۳ نگاشته شده، نام نویسنده را این‌گونه می‌یابیم: «قال الفقیر إلى الله تعالی علی بن ابی الحزم القرشی عفا الله عنه» برخی احتمال داده‌اند این نسخه به دستخط مؤلف باشد (۹). چه دست‌نویس به خط نویسنده باشد و چه نباشد، نبودن لقب ابن نفیس در نگاشته‌ای در زمان حیات مؤلف نشان‌دهنده عدم اشتباه این لقب برای نویسنده است.

در میان دست‌نویس‌ها گاه به مواردی برمی‌خوریم که دستخط یک دانشمند برجسته را بر خود دارد. در حال مرور دست‌نویس‌های قانون ابن سینا به نسخه‌ای برخوردیم که در حاشیه بالای صفحه نخست آن عبارتی به خط علاءالدین قرشی نقش بسته بود که نشانگر تملک وی از این اثر بود. عبارت بدین نحو است: «يقول الفقیر أبو الحسن علاءالدین علی بن ابی حزم الشهیر بالقرشی ان هذه النسخة منسوخة مؤلفها رحمه الله.»

چنانکه روشن است، این دستخط منسوب به علاءالدین قرشی است. می‌دانیم در این‌گونه موارد وجود دست جعل محتمل بوده و ممکن است تاجران برای بالا بردن قیمت چنان شهادتی

را ندارند و فقط در چند دست‌نویس عبارت یادشده را شاهد هستیم.

- باری، دست‌نویس‌های حاوی عبارت یادشده نیز متأخر از زمان مؤلف هستند.

قدیمی‌ترین نسخه حاوی این عبارت تاریخ ۸۹۸ را بر خود دارد. دومین نسخه از حیث قدمت به سال ۹۰۲ کتابت شده است (کتابخانه ملی بریتانیا).

دست‌نویس دیگر به سال ۱۲۴۱ در شیراز نگاشته شده است (کتابخانه مجلس شورای اسلامی).

و دیگری به تاریخ ۱۲۶۲ نوشته شده است (کتابخانه مجلس شورای اسلامی).

با توجه به فاصله زمان کتابت نسخه‌ها با حیات علاءالدین قرشی و یادکردن دیگر آثار از نام و لقب پدر وی، نمی‌دانیم این عبارت ابتدایی ناسخ از کجا نشأت گرفته است. آیا از حدسی نشأت گرفته که با خلط با فردی دیگر بدین شکل درآمده است؟! آیا این نسخه‌ها از هم رونویسی شده و نسخه مادر واحدی دارند؟

جمع‌بندی در باب عبارت شروح قانون: هر چه باشد، عبارت یادشده در این نسخه قابل اعتماد نیست. در دست‌نویس‌های متقدم چنین عبارتی نیامده است. اکثر دست‌نویس‌های دیگر نیز فاقد چنین افزوده‌ای هستند. عدم شناخت ناسخان از علاءالدین قرشی نیز آشکار است.

در میان دست‌نویس‌های موجود از علاءالدین قرشی گاه به آثاری برمی‌خوریم که در زمان حیات وی نگاشته شده است. در حین پژوهش دست‌نویسی از الموجز را یافتیم که در پی نام علاءالدین قرشی عبارت «نفعه الله به وأمتع بطول بقایه» را آورده بود که نشان از زنده‌بودن مؤلف در زمان نگارش اثر دارد. به انجامه/ترقیمه (Colophon) مراجعه نمودم و تاریخ اثر را ۶۸۱ قمری و محل نگارش را مدرسه کاملیه یافتیم. می‌دانیم که مدرسه کاملیه به دستور ملک کامل محمد بن عادل ایوبی در سال ۶۲۲ در قاهره آغاز به کار کرده و در طول چندین

ایران، قرشی از نظر تاریخی سیزدهمین شرح را نگاشته و عمده شروح بعدی، بدو ارجاعات فراوان دارند (۳۵). با مراجعه به دهها اثر که حاوی ارجاعات پریسامدی به وی هستیم، به ندرت نامی از لقب ابن نفیس می‌بینیم. در مقدمه شروح قانون گاه از او یاد شده است. زین‌العرب مصری در مقدمه شرح قانون خود وی را «ابوالحسن علاءالدین علی بن ابی الحزم القرشی» می‌نامد. در متن شروح قانون نیز ارجاعات به وی دیده می‌شود. علامه قطب‌الدین شیرازی در ارجاعات پرشمار شرح کلیات قانون خود «التحفة السعدیة» به وی، می‌نویسد: «قال القرشی». با مراجعه به دیگر شروح مانند شرح شمس‌الدین آملی و حکیم علی گیلانی نیز تنها نام قرشی دیده می‌شود. جالب است بدانیم علی‌رغم اینکه حداقل از نیمه دوم قرن هشتم نام ابن نفیس برای قرشی اندک‌اندک شهرت یافت، با این حال سیطره متون طبی خود وی و معاصران و شارحان و نقل‌کنندگان از وی تا حدی بود که تا همین دوره اخیر در مراکز که متون طب سنتی - اسلامی تدریس می‌شود، نام قرشی پرآوازه‌تر از ابن نفیس است و شرح وی با نام شرح قرشی شناخته می‌شود، چه بسا یک طبیب سنتی در چند دهه پیش نمی‌توانسته نام مشهور قرشی را با نام نه چندان شناخته‌شده ابن نفیس تطبیق دهد. در سنت حکمی طهران مرسوم بوده در کنار آثار فلسفی، کتاب کلیات قانون در طب نیز خوانده شود. در دهه‌های گذشته مدرسان شهیر قانون همچون علامه شعرانی، حکیم الهی قمشاهی و استاد فاضل تونی این اثر و دیگر آثار طبی را تدریس می‌نمودند. با مراجعه به تقریرهای درسی و شاگردان ایشان بیشتر نام قرشی را می‌شنویم تا ابن نفیس. در هند و پاکستان نیز چنین است. مراجعه به آثار اطباء عرب‌زبان نیز از مدین قوصونی در سده یازدهم گرفته تا پایان‌نامه محی‌الدین تطاوی در سال ۱۹۲۴ که با عنوان «Der Langerkrefslauf Nach El Korachi» نگاشته شد، همین مسیر را نشان می‌دهد. امری که دلالت بر

را از این دانشمند پرآوازه بر حاشیه کتاب نوشته باشند. ما در اینجا درصدد اثبات یا نفی انتساب این دستخط به علاءالدین قرشی نیستیم. اگر دستخط از آن او باشد شاهدی است تعیین‌کننده بر اینکه وی خود از لقب ابن نفیس برای خود یاد نکرده و نام شهرت خود را قرشی معرفی می‌کند. اگر هم از طرف نسخ یا جاعلی افزوده شده باشد، باز هم دلالت بر این دارد که در میان ناسخان - و حتی جاعلان - لقب ابن نفیس برای علاءالدین قرشی چندان شناخته شده نبوده است. از این رو وی مشهور به قرشی یاد شده است. در هر دو صورت شاهدی به شمار می‌رود بر اینکه لقب ابن نفیس برای علاءالدین قرشی شناخته‌شده نیست.

سنت نگارش‌های پزشکی و علوم پیرامونی (داروشناسی، داروسازی و شاخه‌های پزشکی) پس از علاءالدین قرشی بسیار از وی یاد می‌کند. با این حال در دست‌نویس‌های متعددی که در سنت نگارش‌های طبی دوره اسلامی باقی‌مانده وی را به علاءالدین قرشی می‌شناسند و کمتر متنی است که وی را با نام ابن نفیس یاد کرده باشد. به ویژه این عدم یادکرد لقب ابن نفیس هر چه به زمان مؤلف نزدیک‌تر می‌شویم، چشم‌گیرتر می‌شود. این موضوع از همان نگارش‌های اولیه در زمان او دیده می‌شود و تا دوره معاصر ادامه می‌یابد.

علاءالدین قرشی حجم زیادی از آثار طبی پدید آورد و مساهمت عمده‌ای در شرح آثار بقراطی و سینوی داشت. از این رو آثار پسینیان، چه شروخی که مستقلاً بر آثار وی نوشته شده و چه یادکرد وی در آثار دیگران، سرشار از ارجاع به وی است. برای نمونه در فهرستگان نسخه‌های خطی ایران ۱۹ شرح و حاشیه بر الموجز فی الطب او برشمرده شده است. چند ده دست‌نویس از شروح الموجز در ایران موجود است (۳۳). شارحان قانون نیز پس از وی در مقام استفاده یا نقد، آرای وی در شرح قانون را ذکر نموده‌اند. از میان ۵۰ عنوان شرح یادشده بر قانون ابن سینا در فهرستگان نسخه‌های خطی

خواهیم پرداخت). شاگرد وی صفی‌الدین ابوالفتح مسیحی نیز در یادکرد از نام استاد خود به لقب ابن نفیس اشاره نمی‌کند. مرسوم است در پی درگذشت بزرگان اشعاری در رثای ایشان می‌سرایند. ده‌ها نمونه از این اشعار را می‌توان دید که حاوی القاب مشهور دانشمندان و یا صاحب‌منصبانی هستند که از دنیا رفته‌اند. شاگرد علاءالدین قرشی، صفی‌الدین ابوالفتح نصرانی در رثای استاد خود مرثیه‌ای سروده است که بسیاری از کتب تراجم آن را یاد کرده‌اند:

و مُسائلی هل عالمٌ أو فاضلٌ أو ذو محلٍ فی العُلا بعد العُلا
فأجبتُ فالنیران تضمیر فی الحشا أقصرُ فمُد مات العُلا مات العُلا

چنانکه می‌بینیم تنها لقب علاءالدین در این مرثیه ذکر شده و از لقب ابن نفیس اثری نیست.

۳-۴. اشتباه در انتساب نام ابن نفیس به قرشی از کجا ناشی شده است؟ تا آنجا که می‌دانیم لقب ابن نفیس از حدود نیمه قرن هشتم برای علاءالدین قرشی به کار رفته است. چنانکه تاکنون نشان دادیم، این لقب کمتر در متون طبّی که وجهه اصلی همت وی بوده، پدیدار گشته و بیشتر در کتب سیره و تراجم رایج بوده است. دکتر یوسف زیدان این احتمال را مطرح کرده که برای نخستین بار شمس‌الدین ذهبی (۷۴۸-۶۷۳ ق.) این لقب را با توجه به خلط میان علاءالدین قرشی و فردی دیگر به اشتباه بدو نسبت داده و در پی آن ابن فضل‌الله عمری (۷۴۹-۷۰۰ ق.) این انتساب را از وی اقتباس کرده و در اثر خود مسالک الأبصار فی ممالک الأمصار آورده است. نظر به اینکه ابن فضل‌الله در المسالک و الممالک مفصل‌ترین نگارش درباره زندگی علاءالدین قرشی را به دست داده است، آثار بعدی همه از وی متأثر شده‌اند (۳۶). آثار متعددی پس از شمس‌الدین ذهبی و ابن فضل‌الله از ابن نفیس قرشی در کتاب خود یاد کرده‌اند. از این رو این لقب از میان اصحاب سیره و تراجم مورد پسند ناسخان و پزشکان هم قرار

شهرت نام قرشی و رواج‌نیافتن لقب ابن نفیس در سنت شرح‌نویسی قانون دارد.

در حاشیه‌نویسی‌های نگاشته‌شده بر الموجز قرشی درباره کنیه و لقب وی بسیار سخن گفته شده است. بسیاری از این حواشی به توضیحاتی درباره ضبط دقیق نام قرشی پرداخته‌اند و چنانکه خواهیم دید، از اینکه قرشی یا ابی‌الحزم چگونه بایستی خوانده شوند، سخن گفته و وجهی را بر دیگری ترجیح داده‌اند. بدیهی است که با چنین بذل توجهی انتظار می‌رود یادی نیز از لقب ابن نفیس شود. اینکه برخلاف انتظار هیچ یادی از ابن نفیس نشده، نشان از مشهور نبودن این لقب دارد. بنا به گزارش یوسف زیدان که تاکنون چندین مجلد از آثار علاءالدین قرشی را تصحیح و درباره کتاب‌شناسی وی نیز آثاری را منتشر کرده، در دست‌نویس‌های مقابله‌شده با خط مؤلف نیز لقب ابن نفیس را برای وی نمی‌یابیم (۳۷-۳۶).

تا آنجا که اطلاع داریم، شاگردان و معاصران وی را با لقب ابن نفیس نخوانده‌اند. می‌دانیم علاءالدین قرشی شاگردان زیادی تربیت کرد (۹). نقل قول‌هایی از شاگردان وی در دست است. برخی از ایشان آثاری نیز نگاشته‌اند که گاه در آن‌ها یادی از آرای استاد خود کرده‌اند. سدیدالدین دمیاطی در گزارش‌هایی که از استاد خود نقل کرده در همه جا از او با نام الشیخ علاءالدین نام برده (۳۶) و لقب ابن نفیس را ذکر ننموده است. یکی از معاصران علاءالدین قرشی، ابن ابی‌اصیبعه (ح ۶۶۸-۵۹۵ ق.) نویسنده اثر شناخته‌شده عیون الأنبیاء فی طبقات الأطباء در زمینه تاریخ پزشکان است. وی پیش از علاءالدین قرشی از دنیا رفته و نامی از وی را در کتاب خود نیاورده است. در دست‌نویس این اثر در کتابخانه ظاهریه دمشق، فصلی درباره زندگی و آثار علاءالدین قرشی الحاق شده است. با رجوع به این بخش الحاق‌شده می‌بینیم که نام پزشک پرآوازه ما علاءالدین قرشی یاد شده و هیچ ذکری از لقب ابن نفیس نمی‌یابیم. همچنین معاصران وی در سده هفتم نیز لقب ابن نفیس را برای وی یاد نکرده‌اند (به یک مورد استثنا در ادامه

شمس‌الدین ذهبی در تاریخ الإسلام (۳۹) و صفدی در الوافی بالوفیات (۴) و ابن‌ابی‌اصیبعه در عیون الأنباء (۴۱) از یک ابن نفیس دمشقی دیگر نام می‌برند، با نام شمس‌العرب عبدالعزیز بن النفیس بن هبة‌الله (متوفی ۶۲۲ ق.) که احتمال خلط وی با علاء‌الدین قرشی به دلیل دمشقی‌بودن بیشتر از احتمال یادشده است. ابن‌ابی‌اصیبعه نیز از طبیبی به نام قاضی نفیس‌الدین بن زبیر (۶۳۶-۵۵۵ ق.) یاد می‌کند که نام کامل وی «الحکیم نفیس‌الدین ابوالقاسم هبة‌الله بن صدقة بن عبدالله الکولمی» بوده و ملک کامل وی را به ریاست پزشکان در مصر گماشته است. فرزندان وی پس از او در قاهره اقامت داشته و در دانش نظری و مهارت عملی چشم پزشکی (صناعة‌الکحل) شناخته شده بوده‌اند (۴۱). به نظر می‌رسد اگر خلطی صورت پذیرفته باشد، با فرزندان ابن نفیس‌الدین باشد که معاصر علاء‌الدین قرشی بوده و همزمان با وی در قاهره به پزشکی و چشم‌پزشکی می‌پرداخته‌اند. چنانکه دیدیم در ابتدای بخش بیماری‌شناسی شرح قانون، ناسخان نام پدر علاء‌الدین قرشی را با پیشوند القاضی و الرییس نقل کرده‌اند و او را نفیس‌الدین خوانده‌اند. جمع هر سه لقب در این شخص اشتباه در خلط میان علاء‌الدین قرشی و فرزندان این پزشک را محتمل‌تر از موارد دیگر جلوه می‌دهد.

آخرین نکته، اینکه در سال ۱۹۸۸ (۹) در منطقه رحمانیه در استان بحیره در شمال غرب دلتای مصر در طی کاوشی مقبره‌ای کشف شد که بر روی آن نام ابن نفیس - با عبارت «هذا قبر العالم... ابن النفیس» - نقش بسته بود (۹). این امر باعث شد این مقبره تاکنون به نام علاء‌الدین قرشی شناخته شود. حال اینکه بنا به شواهد بسیار علاء‌الدین قرشی در قاهره از دنیا رفته و میان قاهره و رحمانیه چندصد کیلومتر فاصله است. اطلاعات سنگ نوشته قبر نیز نام کامل را درج ننموده و یادکرد فقط ابن النفیس با نام‌های مشابه دیگری که یاد کردیم هیچ دلیلی بر ارتباط با دانشمند - پزشک مورد نظر ما ندارد. این خود، نشان می‌دهد که ابن نفیس‌های دیگری نیز در تاریخ

گرفته و در برخی نسخ راه یافته است. اندک‌اندک این کاربرد در طول تاریخ در سده‌های متأخر جاری شده و از نیمه سده بیستم این لقب به عنوان شهرت علاء‌الدین قرشی درآمده است.

این نظریه چند شاهد عمده دارد: نخست اینکه اولین منبعی که درباره زندگی قرشی در دست است کتاب «تاریخ الإسلام» شمس‌الدین ذهبی است. ذهبی آثار دیگری نیز در تراجم و طبقات دارد که با مراجعه بدان‌ها مشخص می‌شود فقط در این اثر نامی از علاء‌الدین قرشی برده شده است، زیرا در سیر أعلام النبلاء به ذکر زندگی افرادی که تا سال ۶۵۶ قمری وفات یافته‌اند، اکتفا کرده است. با این حال، در آن کتاب از سه ابن نفیس دیگر نام می‌برد: ابوالنصر عبدالرحیم بن النفیس البغدادی (متوفی ۶۱۶ ق.)، ابوالفتح محمد بن النفیس البغدادی (متوفی ۶۲۵ ق.)، ابوالحسن علی بن النفیس البغدادی (متوفی ۶۲۳ ق.) که هر سه در نیمه نخست قرن هفتم از دنیا رفته و هر سه بغدادی هستند.

ابن عماد حنبلی که متأخر از ذهبی است یک نفیس‌الدین را یاد می‌کند: نفیس‌الدین اسماعیل بن محمد بن عبدالواحد بن صدقة الحیرانی (متوفی ۶۹۶ ق.). چنانکه احمد عیسی در معجم الأطباء ذکر کرده دو نفیس‌الدین دیگر نیز در قرن هفتم و هشتم می‌زیسته‌اند: نفیس‌الدین بن طبیب النصرانی، نفیس بن داود الیهودی. عمادالدین‌ابی‌عبدالله محمد بن محمد بن صفی‌الدین بن نفیس‌الدین، حامد بن آله الکاتب الأصبهانی (متوفی ۵۹۷ ق.) نگارنده خریده العصر نیز در سده ششم می‌زیسته است (۳۸).

بر این اساس، افراد متعددی نام ابن النفیس یا نفیس‌الدین را داشته‌اند که احتمال اشتباه را پدید می‌آورد. دکتر زیدان احتمال می‌دهد ذهبی لقب ابن نفیس را از خلط میان او و ابوالحسن علی بن النفیس (بن بوریدان) بغدادی برداشت کرده باشد (۳۶). پس از ذهبی نیز دیگران در این مسأله با مراجعه به وی به اشتباه افتاده‌اند.

قطب‌الدین شیرازی می‌بینیم که او را «الفلسوف المحقق علاءالدین ابی الحسن علی بن ابی الحزم القرشی المعروف بابن النفیس» خوانده است، البته قطب‌الدین در متن کتاب، همواره با عنوان القرشی از او یاد می‌کند. آیا افزوده المعروف بابن النفیس چنانکه در دست‌نویس‌های الموجز نشان دادیم، کار ناسخان بعدی است؟ برای شناخت این امر به چند دست‌نویس تحفه سعديه مراجعه نمودیم. با بررسی تصویر ده نسخه خطی که به دست آمد، نتیجه این شد: دو دست‌نویس در بخش ابتدایی اثر افتادگی داشت و کلاً نام در آن نیامده بود. هشت دست‌نویس دیگر همه «المعروف بابن النفیس» را در خود داشتند. آیا یک دست‌نویس مادر برای این ۸ دست‌نویس در سده‌های پیشین وجود داشته است که ناسخ در آن این افزوده را آورده است؟ هرچند این احتمال منتفی نیست، ولی تا زمانی که چنین احتمالی به اثبات نرسد، فرض بر این است که لقب ابن نفیس را خود قطب‌الدین برای قرشی نگاشته است، ضمن اینکه در نسخه‌هایی که به زمان مؤلف نزدیک هستند نیز عبارت معروف به ابن نفیس آمده است (دست‌نویس اکسفورد). این امر با توجه به اینکه قطب‌الدین در سال ۷۱۰ از دنیا رفته است (۲۳ سال پس از وفات قرشی) و از اطبای معاصر علاءالدین قرشی به شمار می‌رود و احتمال دارد که وی را در کهنسالی ملاقات کرده باشد، استدلالی به نفع انتساب لقب ابن نفیس به قرشی به شمار می‌رود. یادآور می‌شوم چنانکه منابع ذکر نموده‌اند، قطب‌الدین در سال ۶۷۱ به همراه هیأتی اعزامی از طرف احمد تکودار روانه مصر شد تا با دیدار با سیف‌الدین قلاوون الفی حاکم مصر میان دولت ایلخانان و مصر صلح برقرار شود (۴۲). از آنجا که بنا به گزارش خودنوشت قطب‌الدین در مقدمه تحفه سعديه، وی در سفرهای خود با اطبا و حکما دیدار و با آن‌ها گفتگوهای علمی ترتیب می‌داده است (۴۳) و در شرح قانون خود از دست‌یافتن به شرح قانون قرشی سخن می‌گوید (۴۳)، دیدار این دو در آن سفر در قاهره بسیار محتمل است. از طرفی تاریخ نگارش شرح قانون وی با نام

می‌زیسته‌اند که این مقبره متعلق به یکی از ایشان است. دکتر زیدان ادله دیگری نیز بیان می‌کند که به روشنی انتساب این قبر به ابن نفیس را ناممکن می‌نماید (۹).

۵. بحث

شواهد بسیاری وجود دارد که لقب ابن نفیس توسط خود قرشی و معاصران و شاگردانش به کار نرفته است. با این حال از چند دهه بعد از زندگی وی این لقب برای وی رایج شده است. اینکه خلطی میان او و یک فرد دیگر با این نام رخ داده باشد، محتمل است. نظریه دکتر زیدان این است که شمس الدین ذهبی نخستین‌بار چنین اشتباهی را مرتکب شده است. نظریه زیدان به سه دلیل قابل پذیرش نیست. یکی اینکه ذهبی به خوبی با ابن نفیس بغدادی آشنا بوده و علاءالدین قرشی را نیز می‌شناخته است. این امر احتمال خلط این دو نفر را نفی می‌کند. از طرفی ذهبی فردی متضلع در شناخت رجال حدیث است و احتمال چنین خلطی در فردی با مذاقه‌های رجالی همچون ذهبی اندک است. دیگر اینکه در دست‌نویس سالم التونسی در سال ۷۳۵ قمری لقب ابن نفیس ذکر شده و این دست‌نویس احتمالاً پیش از اثر مفصل تاریخ الإسلام ذهبی (در ۵۲ مجلد) نگاشته شده باشد. اگر پس از آن باشد، هم اینکه در این فاصله کوتاه زمانی، لقب از این کتاب به نساخ و اطبا رسیده باشد، مستبعد است. به یاد داشته باشیم که با توجه به مشکلات نسخ کتب، آثار مفصلی که در چندین مجلد نگاشته می‌شده در دسترس همگان قرار نداشته است. بنابراین احتمال اینکه ذهبی برای نخستین‌بار چنین اشتباهی را کرده، منتفی به نظر می‌رسد.

شاهدی برخلاف دیدگاه مطرح شده: در مسیر پژوهش در دست‌نویس‌ها یک شاهد به دست آمد که قبول دیدگاه دکتر زیدان در اشتباه ذهبی را ناممکن می‌کند. آوردیم که هیچ یک از معاصران علاءالدین قرشی وی را با لقب ابن نفیس یاد نکرده است. در یک استثنا با بررسی مقدمه کتاب «التحفة السعديه»

۵-۱. ابن ابی‌الحزم یا ابن ابی‌الحرم یا ابن ابی‌الجرم؟ در باب ادامه نام علاء‌الدین قرشی نیز از گذشته سه احتمال مطرح بوده است. برخی حاشیه‌نگاران در حواشی الموجز قرشی بدین موضوع پرداخته‌اند. امروزه نیز محققان دیدگاه‌های گوناگونی ابراز کرده‌اند. گفتگوهایی در این باره میان آلبرت زکی اسکندر، محمدعیسی صالحیه، سعید عاشور و دیگران در همایش پزشکی اسلامی، ابن نفیس و زهراوی در سال ۱۹۸۲ در کویت صورت گرفت که در مجموعه مقالات و گزارش‌های همایش قابل دستیابی است.

با مراجعه به دست‌نویس‌های پرشمار آثار علاء‌الدین قرشی درمی‌یابیم، پربسامدترین صورت ضبط‌شده ابن ابی‌الحزم است. بیشتر دست‌نویس‌های متأخر بدین امر گرویده‌اند. در مقابل، برخی نسخه‌های متقدم دست‌نویس‌های مقابله‌شده با نسخه اصل مؤلف کنیه وی را ابن ابی‌الحرم یاد کرده‌اند. تعداد اندکی از دست‌نویس‌ها نیز ابن ابی‌الجرم آورده‌اند. برخی نسخه‌ها نیز ابن ابی‌الحزم را ابن الحزم نوشته‌اند که مشخصاً تصحیف و اشتباه ناسخان است. باری، در دست‌نویس‌های متأخر و نگارش‌های پژوهشگران معاصر ضبط ابن ابی‌الحزم تثبیت شده است. برخی معاصران (۴۵) نقدهایی بر احتمال ضبط ابن ابی‌الحرم آورده‌اند. در این راستا، توضیحاتی را در محتمل‌پنداشتن این ضبط می‌آوریم.

پربسامد بودن نسخه‌هایی که ضبط ابی‌الحزم را پذیرفته‌اند نمی‌تواند دلیلی کافی باشد، چراکه در این گونه موارد نسخه‌های متقدم اولویت بیشتری دارد و این نسخه‌ها عمدتاً ضبط ابی‌الحرم را بر خود دارند. غرابت نام ابن ابی‌الحرم و رایج نبودن آن می‌تواند دلیل این باشد که ناسخان بعدی آن را ابن ابی‌الحزم خوانده باشند. می‌دانیم که نبودن نقطه امری رایج در نسخ خطی بوده و احتمال می‌رود ناسخان بعدی ابی‌الحرم را ابی‌الحزم خوانده‌اند که صورت آشناتری بوده است.

این که کنیه‌ای ناآشنا و غیر مشهور باشد، اشکالی به وجود آن کنیه وارد نمی‌آورد. کنیه‌های غریب و تک در سده هفتم

التحفه السعدیه در دست‌نویس‌هایی که با اصل مؤلف مقابله شده همان ۷۱۰ نقل شده است (دست‌نویس کتابخانه بریتانیا، مورخ ۷۱۵ ق؛ قس: دنا که به اشتباه نگارش تحفه سعديه را به سال ۶۸۲ قمری ذکر کرده است). از آنجا که به برخی اموری که در مقدمه اشاره شده در متن وفا نشده (مثلاً بخش تشریح)، به نظر می‌رسد نگارش مقدمه پیشتر از این تاریخ باشد. این امور نشانگر این است که ظاهراً قطب‌الدین که علاء‌الدین قرشی را می‌شناخته و چه بسا دیداری با وی داشته است، لقب ابن نفیس را کمی پیش از ۷۱۰ ق، حدود دو دهه پس از وفات وی، ذکر کرده که این قدیمی‌ترین یادکرد لقب ابن نفیس برای وی است. حال آیا این قطب‌الدین بوده که لقب وی را با لقب طبیبی دیگر - مثلاً فرزندان نفیس‌الدین بن زبیر - خلط نموده یا اینکه او نیز منبع دیگری داشته، تاکنون بر ما آشکار نیست. از شارحان الموجز نیز اقسرایبی (م ۷۹۱ ق)، در حل الموجز (۴۴) پس از یادکرد نام وی افزوده «المعروف بابن النفیس» را در شرح خود آورده که احتمالاً برگرفته از عبارت قطب‌الدین شیرازی باشد.

در این مسیر، در مجموع دو احتمال به نظر می‌رسد:

۱- علاء‌الدین قرشی دارای لقب غیر مشهور - ابن نفیس - بوده یا لقب پدر یا جدش نفیس یا نفیس‌الدین بوده است. این لقب در دوره خودش شهرت چندانی نداشته یا خودش تمایل به استفاده از آن نداشته و پس از وی در دهه‌های بعدی استعمال آن رواج یافته است؛ ۲- لقب ابن نفیس چند سال پس از حیات قرشی به اشتباه و با خلط میان او و دیگری تداول یافته است. منبعی که این اشتباه را کرده باشد، احتمالاً منبعی نزدیک به زمان مؤلف بوده که هم شمس‌الدین ذهبی و هم ابن فضل‌الله عمری و هم سالم التونسی از آن منبع و یا منابع برگرفته از آن متأثر شده‌اند. تاکنون کهن‌ترین متن شناخته شده که به لقب ابن نفیس برای علاء‌الدین قرشی اشاره نموده، مقدمه التحفه السعدیه قطب‌الدین شیرازی است که احتمال می‌رود لقب از این متن به آثار دیگر راه یافته باشد.

سنجاری (زنده در ۷۴۴ ق.) یکی از اطبای شهر نیمه نخست قرن هشتم است.

نکته پایانی اینکه زمانی اختلاف حاصل می‌شود که دو نام مشهور با هم خلط می‌شوند و در تصحیف یکی به دیگری تبدیل می‌شود. برای نمونه در نسخه‌ها بسیاری اوقات حسن و حسین در نام‌ها اشتباه می‌شوند یا سبعین و تسعین اشتباه خوانده می‌شود. در تمام این موارد دو طرف اشتباه آشنا هستند. حال تصور کنید که ابی‌الحرم نامی گمنام است. چه دلیلی دارد نسخه‌ای ابن ابی‌الحرم را به جای ابن ابی‌الحزم بنویسد. نامی که به هیچ وجه رایج نیست؟ به نظر می‌رسد خود این مسأله، به خوبی دلالت بر این دارد که وجه ابن ابی‌الحرم وجهی اصیل است و ابن ابی‌الحزم تصحیف یافته آن است.

درباره ابن ابی‌الجرم یادآور می‌شویم این نام در نسخه‌های انگشت‌شماری آمده تا جایی که نسخه‌شناسان مطرحی که درصدد نشر و بررسی آثار ابن نفیس هم بوده‌اند، آن را نمی‌شناخته‌اند و محققانی که بر روی آثار قرشی پژوهش می‌کردند و در همایش یادشده درباره کنیه ابن نفیس بحث نمودند، از این امر سخنی نگفته‌اند. در حاشیه‌های الموجز در این باره توضیحاتی داده شده که دلالت بر این دارد که آنچه در این نسخ آمده، نمی‌تواند تصحیفی تصادفی باشد، بلکه از روایتی بر ساخته فراهم آمده است. در حاشیه‌ای از الموجز که در متن ابن ابی‌الجرم وارد شده، آمده است که «الجرم بالجیم اسم قبيلة من قبائل العرب» و توضیح داده که ابوالجرم به معنای رئیس آن قبیله است. در ادامه آورده است که آنچه در القاموس (فیروزآبادی) آمده که «یجرمون الظل» به معنای «یقطعون» است، دلالت بر درستی تسمیه قوم به جرم و تأیید احتمال این کنیه باشد. همچنین می‌گوید از بعضی فضلا شنیدم که ابن ابی‌الحزم درست است و هیچ توضیحی نمی‌افزاید. در ادامه ابن ابی‌الحزم را نیز به عنوان احتمالی دیگر یاد می‌کند که در زبان اکثر مردم رواج دارد.

قمری - عصر ابن نفیس - رایج بوده است. کنیه‌هایی به صورت ابن ابی‌فلان در سده هفتم رواج داشته و نمونه‌هایی از آن را که گاه غریب و ناآشنا به نظر می‌رسد، در کتب طبقات و از جمله طبقات اطبا ابن ابی‌اصیبه - که نام خاندان خودش هم از همین نمونه‌ها است - می‌یابیم. برای مثال کنیه ابن ابی‌حلیقه که رئیس اطبای مصر بوده، کنیه‌ای ناآشنا است. ابن ابی‌الدین، ابن ابی‌الفهم، ابن ابی‌الدم، ابن ابی‌الفخار و ابن ابی‌الحوافر نمونه‌های دیگری هستند که در عیون الانباء و دیگر تراجم از هم‌عصران علاءالدین قرشی یاد شده‌اند. بنابراین مستبعد نیست که کنیه ابن ابی‌الحرم که کنیه‌ای ناآشنا است، کنیه علاءالدین قرشی بوده باشد.

برخی از پژوهشگران همین غرابت کنیه و نبودن آن در میان دیگران را دلیلی بر نفی آن گرفته‌اند (۴۵). علاوه بر وجه پیش گفته، می‌افزاییم که مصادر لقب ابن ابی‌الحرم را علاوه بر قرشی در قرن هفتم برای برخی دیگر نیز آورده‌اند، مانند امام مسجد الحاکم با نام سدیدالدین ابوالقاسم عیسی بن ابی‌الحرم مکی بن حسن العامری المصری الشافعی (۴۶).

یوسف زیدان دست‌نویس‌هایی با خط قرشی یا مقابله شده با نگاشته علاءالدین قرشی و همچنین یادکردهایی از آثار معاصران وی با عنوان ابن ابی‌الحرم را گزارش کرده است (۳۶). در دست‌نویس «رسالة الأعضاء» که احتمالاً به خط خود علاءالدین قرشی نگاشته شده باشد (۹)، ابن ابی‌الحرم بدون نقطه درج شده است (۹).

ضبط کنیه در برخی کتب تواریخ و تراجم متقدم نیز ابن ابی‌الحرم آمده است. ابن العماد (۴۶)، سبکی (۴۷)^۱، ابن تغری بردی (۳۵)، ابن کثیر (۴۸) و العمری (۴۹)، در آثار خود صورت ابن ابی‌الحرم را ذکر نموده‌اند که احتمال افتادگی نقطه (۴) در تمامی این متون را اندک نشان می‌دهد (۹).

در دست‌نویسی از شرح معانی القانون قرشی ابن ابی‌الحرم با دو فتحه آمده است. در اینجا دیگر امکان افتادگی نقطه نمی‌رود، به ویژه اینکه نسخه یادشده به خط حسن بن علی

سکون نیز از این دست باشد. از طرفی در حاشیه نسخه‌ای که عبارتی از علاءالدین قرشی مبتنی بر انتساب این نسخه از قانون به خط مؤلفش آمده نیز نقطه‌ای بالای حزم وجود دارد. یادکرد نام در حاشیه بدین ترتیب است: «علی بن ابی حزم». در این عبارت دو نکته وجود دارد: یکی وجود نقطه و دیگری نبودن ال. آیا پدر او کنیه‌اش ابوحزم - احتمالاً به خاطر داشتن فرزند ارشدی به نام حزم - بوده و نه ابوالحزم؟ یا اینکه نبود ال اشتباهی است که جاعلی که به نام قرشی می‌نوشته مرتکب شده یا اشتباه از خود وی است؟ اگر احتمال رد انتساب این حاشیه به قرشی را در نظر بگیریم، باز هم امکان ابن ابی‌الحرم خواندن کنیه وی - چنانکه برخی نسخ کهن‌تر ذکر نموده‌اند - باقی می‌ماند. در مجموع با توجه به مسائل پیش‌گفته، در این باب به یک نتیجه واحد نمی‌توان رسید و هر دو صورت خوانش محتمل است.

۲-۵. قَرَشِي، قَرَشِي یا قَرَشِي؟ در مورد لقب مشهور قرشی بایستی یادآور شویم که این لقب به سه شکل خوانده شده و با توجه بدان درباره نسب قرشی چهار احتمال داده شده است. می‌دانیم، در صورت عدم حرکت‌گذاری، قرشی به هر سه شکل یادشده خوانده می‌شود و فقط در صورت تلفظ است که تمایز مشخص می‌شود. با مراجعه به سنت تدریسی طب سنتی در ایران خوانش قَرَشِي را رایج‌تر می‌یابیم. در سنت متداول پژوهشگران جهان عرب قَرَشِي بیشتر شنیده می‌شود؛ در دوره‌ای از زمان ضبط قَرَشِي در نسخ زیادی درج شده که نشان از تداول این خوانش در آن برهه و جغرافیا دارد. در زبان‌های اروپایی با نگارش واژه ضبط آن، مشخص می‌شود. در پایان‌نامه تطاوی که به سال ۱۹۲۴ در دانشگاه فرایبورگ آلمان نگاشته شده، القَرَشِي (el-Koraschi) آمده است. ماکس مایرهوف در دایرة‌المعارف اسلام قَرَشِي را درست می‌داند و نظر آنان که قَرَشِي خوانده‌اند را تخطئه کرده است (شگفت اینکه مترجمان عرب این دایرة‌المعارف بدون توجه به حرکت‌گذاری ترجمه کرده‌اند «قرشی درست است نه قرشی»؟! (۵۲). در

در چاپ سنگی «الموجز المحشى بالتحشية الجديدة» دهلی نیز در حاشیه سخن از اختلاف نظر در اقوال رفته است. مُحشی حکیم مولوی محمد عبدالرزاق نام دارد و در روی جلد شاگرد ارشد حکیم ابوسعید محمدعبدالمجیدخان برشمرده شده است (۵۱). وی پس از بیان وجه ابن ابی‌الحزم می‌آورد که در این وجه کنیه به اعتبار وصف است و استادش حاذق الملک دهلوی این وجه را درست می‌دانسته، سپس از نفیسی نقل می‌کند که ابن ابی‌الحرم درست است و همان وجه ریسی قبیله‌بودن را برای آن برمی‌شمارد. در پایان وجه دیگری را نیز یاد می‌کند که برخی گفته‌اند ابن ابی‌الحرم درست است، البته قول نخست را ارجح بر می‌شمارد (۵۱).

در جمع‌بندی این بخش اولاً روشن است ابن ابی‌الحزم و ابن ابی‌الحرم که قائل مشخصی ندارد و صرفاً در برخی حواشی درج شده، نمی‌تواند درست باشد؛ ثانیاً در هیچ اثری از اینکه قرشی یا پدرش ریسی قبیله‌ای بوده باشند یا به قبیله‌ای به نام جرم منتسب باشند، نیامده است. برعکس حضور قرشی و سفر او از دمشق به قاهره در جوانی اجازه اینکه در قبیله خود سکونت داشته باشد را به وی نمی‌داده و آنچه ابن فضل‌الله در مسالک الأبصار درباره مریض‌پذیرفتن وی در حاشیه مغازه عطاران در ابتدای کارش ذکر کرده، نمایانگر این است که وی در جوانی جایگاه اجتماعی مهمی نداشته است.

دو وجه ابن ابی‌الحزم که برخی معاصران مانند ماکس مایرهوف و آلبرت زکی اسکندر ترجیح داده‌اند (و اکثر محققان آن را به کار می‌برند) و ابن ابی‌الحرم که یوسف زیدان آن را قطعی می‌پندارد، در اینجا قابل بررسی است. ادله‌ای که بیان نمودیم، رجحان قول به ابن ابی‌الحرم را نشان می‌داد. در طرف مقابل، در دست‌نویس نگاشته‌شده به سال ۶۸۱ - در زمان حیات مؤلف - از نویسنده با نام علی بن ابی‌الحزم با نقطه و سکون روی «ر» یاد شده است. باری، از آنجا که گاه مالکان نسخ، حرکت‌گذاری یا نقطه‌گذاری و حتی تصحیح و تغییرهایی را در واژگان به وجود می‌آورند، شاید این نقطه و

مکی را نیز پیش از قرشی آورده‌اند که مشخص است قرشی خوانده‌اند.

آلبرت زکی اسکندر ضمن پذیرفتن لقب قرشی آن را از قرشیه، قریه‌ای نزدیک دمشق، می‌داند (۵۴) و احتمال خوانش قرشی را نیز منتفی نمی‌داند. با رجوع به منابع تاریخی توضیحی درباره انتساب وی به روستایی به نام قرشیه نیافتیم.

۵-۲-۲. قرشی: در وجه نامگذاری وی به قرشی برخی منابع تاریخی ذکر کرده‌اند که نسب علاءالدین به قرش - شهری در ماورای رود سیحون - می‌رسد. این وجه را برخی پژوهشگران (آلبرت زکی اسکندر، الموسوعة العربية العالمية، محمد اصفهانی (۵۵)) پسندیده‌اند.

۵-۲-۳. قرشی: بسیاری از پژوهشگران معاصر، از جمله یوسف زیدان در تصحیح‌های پرشمارش از آثار وی، این وجه را صحیح برشمرده‌اند. از طرفی می‌دانیم روستایی نزدیک دمشق به نام قرش وجود دارد. از طرف دیگر، می‌دانیم ابن نفیس دوران کودکی و ابتدای جوانی خود را در دمشق گذرانده و بخش مهم تحصیل وی در دانش‌های گوناگون و از جمله پزشکی در دمشق صورت پذیرفته است و در پی آن به مصر مهاجرت کرده است. بسیار طبیعی است که در شهری دیگر که سکنی گزیده وی را به نام قریه محل تولدش بخوانند. حضور وی در دوران کودکی در دمشق این احتمال را بسیار تقویت می‌کند. مصادر کهن‌تر نیز وجه قرشی را ذکر نموده و گاه بدان تصریح کرده‌اند (۵۶). از طرفی، وقتی شخصی در دمشق متولد شده، اینکه اهل قرش باشد، خیلی محتمل‌تر است تا اینکه اهل قریش باشد یا ماوراءالنهر. ضمن اینکه اگر چنین بود انتظار می‌رفت وی چنین امری را در جایی ذکر کند.

در برخی حواشی الموجز توضیحات دیگری درباره خوانش قرشی آمده است. در این حواشی پس از ذکر قرشی آمده که برخی نیز به فتح قاف خوانده‌اند. سپس قرش را شهری در مصر و روم (تحشیه جدیده) و یا شهری در روم (حاشیه نسخه

مقابل آلبرت زکی اسکندر، هرچند نسب قرشی را از قریش نمی‌داند، ولی با این حال تلفظ قرشی را - به وصفی که در ادامه خواهیم آورد - ترجیح داده است. در اینجا دیدگاه‌ها را عرضه خواهیم نمود و وجه هر یک را بیان نموده و در پایان، نظر مختار را بیان خواهیم کرد. یادآور می‌شویم که برخی دست‌نویس‌های خطی دارای حرکت‌گذاری هستند و این لقب به هر سه خوانش قرشی و قرشی و قرشی در نسخ خطی آمده است. در ادامه استدلال‌های هر یک از طرفداران این دیدگاه‌ها بیان می‌گردد.

۵-۲-۱. قرشی: این وجه در برخی از منابع سیره علما یاد شده و همچنین چندین دست‌نویس بدین‌صورت حرکت‌گذاری کرده‌اند. یادآور می‌شویم «ی» در قرشی به تعبیر دانشوران ساخت شناسی زبان عربی (علم الصرف)، یای نسبت خوانده می‌شود. در نسبت معمولاً با افزودن یک «ی» به آخر کلمه‌ای همچون کشور و شهر (مصری، عراقی، بغدادی، دینوری، سهروردی و...) و یا اسم دین و مذهب خاص (نصرانی، یهودی، شافعی، ظاهری و...) و یا اسم شغل (اسکافی، زجاجی و...) و مانند آن اسم منسوب ساخته می‌شود. با این حال، مواردی نیز به صورت سماعی وجود دارد که از این قاعده پیروی نمی‌کند، مانند نسبت رازی برای اهل ری و نسبت مروزی برای اهل مرو و قرشی برای منتسبین به قریش. به تعبیر دقیق‌تر در وزن فعیل و فعیل گاه نسبت فقط با اضافه ی و گاه به حذف آمده است، مانند ثقفی برای ثقیف، سلمی برای سلیم و قرشی برای قریش (۵۳).

ابن فضل‌الله عمری در مسالك الأبصار با آوردن اینکه وی از نسب مهمی برخاسته، اشاره به لقب قرشی برای وی دارد. برخی از منابع و دست‌نویس‌های دیگر نیز نسب قریشی را برای وی ذکر نموده‌اند. در برخی دست‌نویس‌ها و همچنین حواشی الموجز نیز این وجه بدون هیچ توضیحی در وجه نسبت علاءالدین قرشی به قریش آمده است، حتی در برخی دست‌نویس‌ها (از جمله ابتدای مجلد چهارم شرح قانون) واژه

دیگری که در جای خود نشان داده شده است (۹)، بخش الحاقی نسخه عیون الأنباء ظاهریه که در آن به سال وفات قرشی نیز اشاره شده، توسط کاتبی پس از ابن ابی‌اصیبعه نگاشته شده است. کاتبی که احتمالاً چند دهه پس از ابن ابی‌اصیبعه این ملحق را افزوده و به خوبی علاءالدین قرشی را می‌شناخته و گزارش او می‌تواند مهم تلقی شود. بیان نمودیم که در این جزء الحاقی لقب ابن نفیس یاد نشده است. در این افزوده می‌یابیم که به صراحت نام وی قرشی به فتح قاف ذکر شده و به صراحت آورده که وی از قَرَش است که قریه‌ای در نزدیکی دمشق است.

دیگر اینکه با مراجعه به کتب سیره و تراجم چند نفر دیگر نیز با لقب قَرَشی می‌یابیم که منسوب به همین روستای قَرَش از توابع دمشق هستند. در همان قرن هفتم نجم‌الدین ابوالفضل قَرَشی دمشقی معروف به ابن ابی‌الصقر و یا شرف‌الدین محمد بن نصر قَرَشی دمشقی را داریم که وفات هر دو در سال ۶۳۵ قمری ذکر شده است (۴۶).

جمع‌بندی این بخش: با توجه به تولد قرشی در دمشق و عدم ذکر دلیلی مناسب برای وجوه قَرَشی و قَرَشی این احتمال که قَرَشی لقب وی باشد، ارجح است. شواهد یادشده در مجموع، وجه قَرَشی را بیشتر تقویت می‌نماید.

۵-۳. توضیحی مختصر درباره دیگر بخش‌های نام

علاءالدین قرشی: منابع به اتفاق نام و القاب وی را علاءالدین ابوالحسن علی یاد کرده‌اند و در این بخش اختلاف نظری نیست. علاءالدین لقبی است که همه برای او ذکر نموده‌اند (عجیب است که نویسندگان مدخل ابن نفیس در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی کنیه ابوالعلاء را نیز برای وی برشمرده است (۵۸)). درباره کنیه وی نیز نکته‌ای وجود دارد و آن اینکه بسیاری از منابع - چه منابع کهن و چه پژوهش‌های جدید - برای وی فرزندی یاد نکرده‌اند و حتی آورده‌اند که وی هیچ‌گاه ازدواج نکرده بوده است، با این حال بر اساس کتاب شرح قانون وی و در گزارشی که وی درباره دوره شیرخوارگی نوزادان

خطی الموجز) دانسته‌اند. در حاشیه یکی از دست‌نویس‌های الموجز آمده است، شهر قرش در روم هم به فتح قاف و هم به ضم قاف خوانده شده است. در ادامه با ارجاع به القاموس (فیروزآبادی) می‌آورد اینکه گفته‌شده قرش جزیره ابن عمر است و سیب‌های آنجا خوب و معروف است، اساسی ندارد.

با توجه به اینکه شهری در مصر به نام قرش نمی‌شناسیم و در روم نیز شهری به نام قرش در منابع تاریخی ذکر نشده - مگر اینکه بگوییم مقصود از روم همان روم شرقی قدیم است که دمشق شهری مهم در آن بوده - بایستی قَرَشی را منسوب به همان قَرَش دمشق دانست.

یکی از منابعی که صراحتاً انتساب قرشی به قَرَش را نقل می‌کند نسخه عیون الأنباء ظاهریه دمشق است (۵۶). همانطور که پیش‌تر بیان نمودیم، ابن ابی‌اصیبعه یادی از علاءالدین قرشی نکرده است. برخی پژوهشگران (ماکس مایرهوف) از این سخن گفته‌اند که شاید اختلافی میان این دو همشاگردی در مدرسه مهذب‌الدین دخوار، بوده که باعث شده ابن ابی‌اصیبعه نام وی را در اثرش نبرد. در مقابل برخی پژوهشگران نشان داده‌اند بر اساس گزارش علاءالدین قرشی در ابتدای شرح قانون (۵۷)، وی یک سال پس از وفات دخوار آموزش پزشکی را آغاز نموده و نمی‌تواند شاگرد دخوار و بالتالی همشاگردی ابن ابی‌اصیبعه باشد (۳۶). همچنین علاءالدین قرشی در میان آثار پرشمارش هیچ‌جا از دخوار یاد نکرده است - حتی در شرح فصول بقراط خود که می‌دانیم دخوار نیز شرح فصول بقراط دارد - و این نشان‌دهنده این است که وی در سنت مدرسه دخوار و شاگرد وی نبوده است. افزون بر این، به گزارش ابن ابی‌اصیبعه استادش دخوار در ده سال پایانی عمرش به دلیل بیماری تدریس مستمر نداشته است (۴۱). از طرفی ابن ابی‌اصیبعه متوفی ۶۶۸ قمری است و علاءالدین قرشی در ۶۸۷ قمری از دنیا رفته، یعنی ابن ابی‌اصیبعه، ۱۹ سال پیش از وفات علاءالدین قرشی وفات یافته و طبیعی است که نام وی را در کتاب خود ذکر نکرده باشد. بنابراین و همچنین بنا به ادله

۶. نتیجه گیری

علاءالدین قرشی دانشمند پرآوازه‌ای که در تاریخ پزشکی جهان اسلام در سده هفتم قمری آثار درخشانی ارائه کرده با نام‌های ابن نفیس و خوانش‌های مختلف قرشی نام برده شده است. شواهدی که در این نگاشته ارائه شد، تردیدهایی را در انتساب لقب ابن نفیس برای او بیان نمود، هرچند این تردیدها در حدی نیست که این انتساب را یقیناً منتفی نماید، با این حال، با توجه به تردیدهای یادشده پیشنهاد می‌شود از این پس در پژوهش‌ها با لقبی که برای وی مورد اتفاق نظر است، از او یاد شود، یعنی «علاءالدین قرشی». از طرفی مناسب‌تر است در دانشنامه‌ها و دایرةالمعارف‌ها به جای یادکرد ابن نفیس، در عنوان مدخل از لفظ «قرشی» برای وی استفاده شود.

نشان دادیم که هرچند خوانش‌های دیگر به نحو کامل منتفی نیست، ولی خوانش قرشی را شواهد بیشتری حمایت می‌کند. بنابراین در پژوهش‌های فارسی پیشنهاد می‌شود با عدم حرکت‌گذاری امکان سه خوانش محتمل فراهم آید، ولی با توجه به شواهد یادشده بهتر است در خوانش این واژه قرشی خوانده شده و در نگاشته‌های به زبان‌های اروپایی نیز این خوانش اصل قرار گیرد. در باب ابن ابی‌الحزم یا ابن ابی‌الحرم بودن نیز هر دو احتمال شواهد مؤیدی داشتند که نتیجه‌گیری درباره تأیید یکی از دو احتمال را ناممکن می‌نمود. از این رو پیشنهاد می‌شود تا آنجا که می‌توان به نگاشتن علاءالدین ابوالحسن علی القرشی اکتفا شود و در جایی که کنیه پدر وی ذکر می‌شود، این‌گونه نگاشته شود: ابن ابی‌الحزم/ الحَرَم، تا هر دو خوانش لحاظ شده باشد.

۷. تشکر و قدردانی

شایسته است از کتابخانه‌هایی که دست‌نویس‌های مرتبط با این پژوهش را در اختیار بنده قرار دادند و دکتر یوسف زیدان

می‌دهد، به همسر و فرزند خود اشاره می‌کند. عبارت وی چنین است: «و هذا ولدی محمد فی زمن طفولته، ارتضع من والدته عقیب أکلها...». از این عبارت برمی‌آید که علاءالدین قرشی دارای همسر و احتمالاً چند فرزند بوده است. بنا به داده‌های تاریخی احتمالاً شرح قانون وی پیش از سال ۶۴۱ و در جوانی نگاشته شده است. اینکه می‌گوید فرزندم در زمان کودکی‌اش، نشان می‌دهد اکنون دیگر کودک نیست و اینکه با یاء متکلم و نام‌بردن مختصش نموده، یعنی مقصودم از میان فرزندانم، پسر محمد است. (دکتر زیدان بر این عبارت شواهد دیگری نیز می‌افزاید که قابل اعتنا نیستند. وی عبارات مفصل وی در شرح قانون در تربیت کودکان و نگارش کتاب‌هایی در طب اطفال را دلیلی بر فرزندداشتن وی می‌شمارد، حال اینکه بوعلی‌سینا که فرزندی نداشته نیز بسیار در این رابطه نگاشته است و یا نگارش کتابی در موالید ثلاث را دلیلی بر اهتمام علاءالدین قرشی به پزشکی کودکان و بالتالی فرزندداشتن وی دانسته است!! ۳۶۹ حال اینکه موالید ثلاث (اصطلاحی در طبیعیات دوره اسلامی برای جماد و نبات و حیوان (۵۹) ربطی به پزشکی اطفال ندارد. با این حال، عبارت یادشده برای اثبات کافی است و نیازی به آوردن شواهدی بی‌پایه برای این امر نیست).

درباره کنیه‌ها می‌دانیم که برای داشتن کنیه نیازی به داشتن فرزند نیست و برخی اسامی دارای کنیه‌های خاص خود هستند. بدین‌نحو که کنیه محمد ابوالقاسم، کنیه احمد ابوالعباس، کنیه حسن ابومحمد و کنیه علی ابوالحسن ذکر شده است. این موارد برای تشبه به بزرگانی که دارای این نام‌ها بوده‌اند، رواج یافته است. فردی که نامش علی است را برای تیمن و تشبه به امیرمؤمنان علی (ع)، حتی در دوران کودکی با کنیه ابوالحسن می‌خوانند. علاءالدین قرشی نیز چون نامش علی است، علی القاعده از ابتدای کودکی ابوالحسن نامیده می‌شده، هرچند فرزندانش نام‌های دیگری داشته باشند.

که توجه مرا بدین موضوع جلب نمود، مراتب قدردانی و سپاس خود را ابراز دارم.

۸. سهم نویسندگان

فرایند نگارش و پژوهش درباره موضوع مورد مطالعه توسط یک نویسنده انجام پذیرفته است.

۹. تضاد منافع

پژوهش حاضر از حمایت هیچ مؤسسه و نهادی برخوردار نبوده و پیشتر بخشی یا تمام آن در جای دیگری منتشر نشده است.



تصویر ۱: دست‌نویس «المختار من الأغذية» به شماره pm۶۴۰۰ ۳۵۳، محفوظ در کتابخانه دولتی برلین (Staatsbibliothek zu Berlin)



تصویر ۲: دست‌نویس الموجز، زمان حیات قرشی، به سال ۶۸۱، مدرسه کاملیه قاهره، محفوظ در کتابخانه ملی ایران، به شماره ۱۵۱۱ (فهرست‌نگاران به اشتباه تاریخ نگارش نسخه را سده هشتم نقل کرده‌اند (۳۳).



تصویر ۳: دست‌نویس قانون ابن سینا؛ حاشیه‌نگاشت علاء‌الدین قرشی را در بالای صفحه سمت چپ مشاهده می‌نمایید.

محفوظ در کتابخانه ملی بریتانیا، بخش کتاب‌های شرقی



تصویر ۴: به ضبط ابن ابی الجرم در متن و توضیحات حاشیه این نسخه توجه فرمایید.



تصویر ۵: چاپ سنگی با عنوان «الموجز المحشى بالتحشية الجديدة»، چاپخانه مجتبیایی دهلی، شامل حواشی حکیم محمد عبدالرزاق



تصویر ۶: در حاشیه این دست‌نویس درباره وجه خوانش قرشی توضیحاتی می‌یابیم.

References

- Fayyad S. Ibn Nafis. Cairo: Ahram Center for Publishing; 1990.
- Velayati A. Ibn Nafis. Tehran: International Institute for publishing; 2018.
- Fancy N. Science and Religion in Mamluk Egypt: Ibn al-Nafis, Pulmonary Transit and Bodily Resurrection. London: Routledge; 2013. p.202.
- [Ibn al-Nafis] al-Qarashi A. Al-Mūjaz fī al-Tibb (A Summary of Medicine), 'abdultawwāb Ramaḍān, editor. Cairo -Egypt: Arab Republic of Egypt. The Ministry of Awqaf. The Supreme Council for Islamic Affairs, Society of the Revival of Islamic Heritage; 2008.
- [Ibn al-Nafis] al-Qarashi A. Al-Ṣaydaliyyat al-mujribat al-Ma'rūf bi; al-Mūjiz fi-l-ṭib mā jirbah ibninafis ma'ah qānūn al-Ra'īs ibn sīnā. Beirut: Dāru-l-Maḥajjati -l-Bayḍā; 2002.
- [Ibn al-Nafis] al-Qarashi A. Sharḥ tashrīḥ al-Qānūn li' Ibn Sina (Commentary on Anatomy in Avicenna's Canon). Tehran: Iran University of Medical Sciences, Research Institute for Islamic & Complementary Medicine; 2004.
- [Ibn al-Nafis] al-Qarashi A. Sharḥ fuṣūl 'abqurāt (Commentary on the Hippocratic Aphorisms). Cairo: Nahḍah Miṣr; 2008.
- Alḥamāranah N. Al-Muḥaḍḍab fī al-Kuhl (Polished Book on ophthalmology) li-ibn al-Nafis: Dirāsāt histūrīyūghirāfīh. *Arabic Heritage* 1985; 20(5): 144-171.
- [Ibn al-Nafis] al-Qarashi A. Risālt al-'a'ḍā'. Cairo: Nahḍah Miṣr; 2008.
- [Ibn al-Nafis] al-Qarashi a. Al-Risālah al-Kāmiliyyah fī al-Ssīrah al-Nabawiyyah; (Theologus Autodidactus). Cairo: Arab Republic of Egypt, The Ministry of Awqaf. The Supreme Council for Islamic Affairs, Society of the Revival of Islamic Heritage; 1988.
- [Ibn al-Nafis] al-Qarashi A. Al-Shāmil fī al-Ṣinā't al-Ṭibbiyyah (The Comprehensive Book on Medicine). Tehran: Iran University of Medical Sciences, Research Institute for Islamic & Complementary Medicine; 2008.
- Imami A, Javadi B. The Basics of Islamic Tradition Pharmacy based on Ibn al-Nafis Qarashi Views. Mashhad: Mashhad University of Medical Sciences; 2016.
- [Ibn al-Nafis] al-Qarashi A. Al-Shāmil fī al-Ṣinā't al-Ṭibbiyyah; al-Juz' al-Awwal min al-Fann al-Thālith, al-Juz' al-Mafqūd. Mashhad: Mashhad University of Medical Sciences; 2017.
- [Ibn al-Nafis] al-Qarashi A. Sharḥ al-Warīqāt fī al-Mantiq. Beirut: Dār al-kutub al-'Ilmiyyah, Manshūrāt Muḥammad 'lī bīḍūn. 2015.
- [Ibn al-Nafis] al-Qarashi A. Sharḥ al-Warīqāt fī al-Mantiq. Tunisia: Dār al-Gharb al-Islāmī; 2009.
- Muhammad A. File number: Ibn al-Nafis; The philosophy of prophethood according to Ibn al-Nafis. *Al-Ma'rafah* 2018; 655(57): 185-200.
- Mustafa Kuhli N. Ibn al-Nafis Failasūfā. *Al-Ma'rafah* 2018; 655(57): 12-201.
- Khazar al-Sha'rani Z. Ibn al-Nafis (al-Qarashi); Nafis zamānih, wa ṭabīb 'aṣrih (The Exquisite of his time, and the doctor of his era). *Al-ma'rafah* 2018; 655(57): 5-220.
- Tarbi M. Ibn al-Nafis (1213-1288 AD). *Al-Ma'rafah* 2018; 655(57): 33-226.
- Ma'raf: Ṣāliḥ L. The position of Ibn al-Nafis in the history of medicine. *Al-Ma'rafah* 2018; 655(57): 9-234.
- Sallum A. Ibn al-Nafis: The first doctor to discover a small blood cycle. *Al-Ma'rafah* 2018; 655(57): 4-240.
- Mahmud al-Saghir A. Ibn al-Nafis and The genius of the observation and the discovery. *Al-Ma'rafah* 2018; 655(57): 58-245.
- Hamilitun Murghan M. Is Ibn al-Nafis, the forgotten Arab genius?. *Al-Ma'rafah* 2018; 655(57): 66-259.
- Hunkih Z. A German viewpoint by "Ibn al-Nafis". *Al-Ma'rafah* 2018; 655(57): 72-267.
- Aqayani Chavushi J. Ibn al-Nafis and the Pulmonary Circulation of Blood. *Amuzesh va Parvarish ta'līm va Tarbiyat* 1979; 483(48): 5-41.
- Gutas D. Ibn al-Nafis's Scientific Method. Istanbul: Nazariyat J Hist Islam Philos Sci; 2019.
- Loukas M, Lam R, Tubbs RS, Shoja MM, Apaydin N. Ibn al-Nafis (1210–1288): The First Description of the Pulmonary Circulation. *Am Surg* 2008; 74(5): 2-440.

28. Numan MT. Ibn Al-Nafis: His Seminal Contributions to Cardiology. *Pediatr Cardiol* 2014; 35(7): 90-1088.
29. West JB. Ibn al-Nafis, the Pulmonary Circulation and the Islamic Golden Age. *J Appl Physiol* 2008.
30. Ghalioungui P. Was Ibn al-Nafis unknown to the Scholars of the European Renaissance? *Clio Medica Acta Acad Int Hist Med* 1983; 18(1): 37-42.
31. Fancy N. Womb Heat versus Sperm Heat: Hippocrates against Galen and Ibn Sīnā in Ibn al-Nafīs's Commentaries. *Oriens* 2017; 1(1): 75-150.
32. Sanjabi P. Ibn al-Nafīs. In: Medical Encyclopedia of Islam and Iran. Tehran: Amīrkabīr; 2011. p.8-425.
33. Derayati M. Lists of Manuscripts of Iran. Tehran: National Library of Iran; 2015.
34. [Ibn al-Nafīs] al-Qarashi A. Al-Mūjaz fī al-Ṭīb. Tehran: Iranian National Library; No Date. p.1157.
35. Zil al-Rahman. Ibn sinā's Qānūn, Its commentators and translators. Tehran: Society for the appreciation of cultural and dignitaries; 2004. Vol.1.
36. Ziydan Y. Rediscovering Ibn al-Nafīs. Cairo: Nahḍah Miṣr; 2008.
37. [Ibn al-Nafīs] al-Qarashi 'Alī ibn Abī al-Ḥaram/ al-Ḥazm. Al-Mukhtaṣar fī 'Im uṣūl al-Ḥadīth al-Nabawi, m' dirāsāt shāmilat limu'lifāt Ibn al-Nafīs. Cairo: Niḥḍat Miṣr for CD Replication; 2008. p.2.
38. 'Imāduddīn Kātib M. Kharīdat al-Qaṣr wa jarīdat al-'Aṣr. Baghdad: Iraqi Academy of Sciences; 1996.
39. Al-Dhahabī SH. Tarikh al-Islam wa wafayāt al-Mashāhīr wa al-A'alām. Beirut: Arab Book House; No Date.
40. Salah al-Dīn al-Ṣafadī A. Kitāb al-Wafī bi'l-Wafayat. Beirut: Dār Aḥyā' al-Turāth al-'arabī; 1999.
41. Ibn Abī Uṣaybī'a M, Al-Qāsim B, Khalīfa B, Al-Khazrajī Y. 'Uyūn al-Anbā' fī ṭabaqāt al-Aṭibbā'. Cairo: General Egyptian Book Organization; 2001.
42. Razavi burqī'i SH. The Pole of Medicine in the History of Science of Islam and Iran. *Ayineie Pazhuhish* 2016; 160(27): 17-32.
43. Quṭb al-Din Shīrāzī M. Al-Tuḥfa al-Sa'dīya. Tehran: Iran University of Medical Sciences, Research Institute for Islamic & Complementary Medicine; 2008.
44. Aqṣarāyī J. Sharḥ Aqṣarā'ī. Tehran: Iran University of Medical Sciences, Research Institute for Islamic & Complementary Medicine; 2008.
45. Salihiyih MI. Ibn al-Nafīs conference discussions. In: Ibn al-Nafīs conference. Kuwait: Kuwait University; 1982.
46. Ibn 'Imād AA. Shaḍarāt al-Dhahab fī akhbār min dhahab. Beirut: Dār ibn Kathīr; 1985.
47. Al-Subkī AT. Ṭabaqāt al-Ṣāfi'iyyā al-Kubrā. Cairo: Dār Aḥyā' al-Kutub al-'Arabīyyah; No Date.
48. Ibn Kathīr al-Qurashī Al-Damishqī AI. Al-Bidāya wa-n-Nihāya (The Beginning and the End). Beirut: Dār Aḥyā' al-Turāth al-'Arabī; No Date.
49. Ibn Faḍl Allāh al-'Umarī SH. Masālik al-Abṣār fī Mamālik al-Amṣār. Edited by Jaburi Kamil S, Najm M. Beirut: Dār al-Kutub al-'ilmīyyah; 2010.
50. Ghalioungui P. Ibn al-Nafīs - ṭalī'ah al-'Ahd al-'Ilmī fī al-Ṭīb. Kuwait: Government of Kuwait Press; No Date.
51. Al-Qarashi A, Ḥakīm Mulawī MA. Al-Mūjiz al-Maḥshī biltahshīyyah al-Jadīdah. Delhi: Al-Mujtaba'i Printing Press; No Date.
52. Summary of the Islamic Encyclopedia. Al-shāriqah. United Arab Emirates: Al-Shāriqah Center for Intellectual Creativity; 1999.
53. Ḥumiyūrī N. Shams al-'Ulūm wa dawā' Kalām al-'Arab min al-Kulūm. Damascus: Dār al-Fikr; 1420.
54. Gillispie CC. The Dictionary of Scientific Biography. New York: Charles Scribner's Sons; 1981.
55. [Ibn al-Nafīs] al-Qarashi A. Sharḥ al-Qarashi 'alā al-Qānūn. Tehran: Iran University for Medical Sciences; 2005.
56. Hamarenah S. Index of Daralkutub al-Zahiriyyah manuscripts in Damascus, Medicine and Pharmacy. Damascus: Arabic Language Academy; 1964.
57. [Ibn al-Nafīs] al-Qarashi A. Sharḥ al-Qānūn fī al-Ṭīb. No Place: The Parliamentary Library of Iran; No Date. p.7064.
58. Sajjadi S. Ibn al-Nafīs. In: The Great Islamic Encyclopedia. Tehran: Iranian Islamic Research Center; 1999.
59. Rāmpūrī M. Ghīyāth al-Lughāt. Tehran: Amir Kabir; 1996.



ORIGINAL RESEARCH

Is He Truly Ibn al-Nafīs? A Study on the Name and Title of 'Alā' al-Dīn al-Qarashī

Hamed Arezaei¹

1. Assistant Professor, The Department of Arabic Language and Literature, Imam Sadiq University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article history:

Received: 04 July 2020

Accepted: 12 September 2020

Published online: 05 December 2020

Keywords:

Ibn al-Nafīs

'Alā' al-Dīn al-Qarashī

Islamic Medicine

Sharh al-Qānūn

History of Medicine

ABSTRACT

Background and Aim: Historical considerations have always been open to doubts and have led to ambiguities for researchers. Recently, doubts have been raised concerning the name and sobriquet of the famous scientist and physician of the seventh "Hijrī" century 'Alā' al-Dīn Abū al-Ḥasan 'Alī ibn Abī al-Ḥazm/ al-Ḥaram al-Qarashī, known as Ibn al-Nafīs. In this study, we investigated these uncertainties and attempted to arrive at his accurate name and sobriquet through data from codicology, as well as Islamic medicine manuscripts and his works in other scientific traditions.

Materials and Methods: Accordingly, we referred to various versions of his works, such as "al-Mūjaz", "Sharh al-Qānūn fī al-ṭibb" (Commentary on Avicenna's Canon of Medicine) etc., as well as citations by his contemporaries and posterities, and presented many doubts regarding attributing the sobriquet Ibn al-Nafīs to him.

Findings: Using several handwritten manuscripts attributed to him, and the writings of contemporary researchers, the study concludes by suggesting that the best form of mentioning his name in texts and articles are in short 'Alā' al-Dīn al-Qarashī or as a full name Abū al-Ḥasan 'Alī ibn Abī al-Ḥaram/ al-Ḥazm al-Qarashī.

Ethical Considerations: In references to the texts, honesty and trustworthiness, citation of the texts used avoidance of bias in inferring the texts or analyzes have been observed.

Conclusion: Nevertheless, this does not bring about the conclusion that this attribution is incorrect; however, exercising caution in using the sobriquet Ibn al-Nafīs for this great physician appears sensible. Therefore, it is recommended that encyclopedias use al-Qarashī for the entry of his name. Also, we considered four possibilities in his lineage and showed that among Qarshi, Qurashi and Qarashi readings, the latter reading is supported by more evidence. Nonetheless, other readings are not generally rejected but citing Qarashi in studies appears more reasonable. With regard to the title (kunya) of his father mentioned along with Qarashi's name as Ibn Abī Al-Ḥaram or Ibn Abī al-Ḥazm, we showed that contrary to the view of contemporary researchers none of the two possibilities should be excluded and preferably in contemporary citations the word should be written as Al-Ḥaram/ Al-Ḥazm.

* Corresponding Author: Hamed Arezaei

Address: Modiriāt Bridge, Chamran Highway, Imam Sadiq University, Tehran, Iran.

Email: HamedArezaei@yahoo.com

© Copyright (2018) Medical Ethics and Law Research Center, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

Cite this article as:

Arezaei H. Is He Truly Ibn al-Nafīs? A Study on the Name and Title of 'Alā' al-Dīn al-Qarashī. *Medical History Journal* 2020; 12(44): e1.

This open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution NonCommercial 4.0 License (CC BY-NC 4.0).